

مقدمه

این کتاب نور نامیده شده — نور — زیرا نور آغاز همه چیز است: آن که به واسطه‌اش مرئی، مرئی می‌شود، آن که در غیابش هیچ چیز شناخته نمی‌شود، آن که معنا را به ماده پیوند می‌زند و حقیقت را به قلب لرزان.

در عربی، نور بیش از نور است — هدایت، وضوح، آشکارسازی است. آن چیزی است که قرآن آن را نور آسمان‌ها و زمین می‌نامد:

اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ

Allāhu nūru as-samāwāti wal-arḍ

«خداوند نور آسمان‌ها و زمین است.

مثل نور او همچون چراغدانی است که در آن چراغی باشد،

چراغ در شیشه‌ای، شیشه‌ای انگار ستاره‌ای درخشان،

افروخته از درختی مبارک — زیتونی نه شرقی و نه غربی —

که روغن آن تقریباً می‌درخشد، حتی اگر آتشی به آن نرسد.

نور بر نور.

خداوند هر که را بخواهد به نور خود هدایت می‌کند.»

(قرآن ۲۴:۳۵)

کسانی که او می‌خواهد همیشه با نام شناخته نمی‌شوند، نه با عنوان، نه با نسب یا درجه. با این حال نور به آنها می‌رسد و آنها به نوبه خود خواسته می‌شوند که آن را حمل کنند — نه برای خودشان، بلکه برای کسانی که هنوز در جستجو هستند.

این صفحات ادعای وحی ندارند. اما اختراع هم نیستند. اگر ارزشی داشته باشند، تنها به عنوان پژواک است — پژواک چیزی به یاد آورده شده، یا فراموش شده، یا شاید هنوز کاملاً درک نشده. اگر نوری در بر دارند، قرضی است — و امانت داده شده — برای مدتی.

قرآن بر پیامبران مهر نهاده، سلام بر همه آنها. اما کار گواهی ادامه دارد — نه به عنوان نبوت، نه فرمان، بلکه به عنوان باری که برخی نمی‌توانند آن را زمین بگذارند: مسئولیتی که برای آمدن اجازه نمی‌خواهد.

وقتی درک می‌آید، نه به عنوان فتح می‌آید، بلکه به عنوان یادآوری — آنچه افلاطون **آنامنسیس** نامید، آنچه ابن سینا به عنوان روشنایی ذهن توسط **عقل فعال** توصیف کرد، آنچه ابن عربی **کشف** نامید: برداشتن حجاب توسط نور الهی در قلب.

انگیزه پشت این کتاب نه علمی است و نه بلاغی. این پاسخی است — به جهانی که با تکه‌تکه شدن زشت شده، به حقیقت‌هایی که از یکدیگر جدا شده‌اند، به زیبایی که زیر سر و صدا دفن شده. قوانین طبیعت و فریادهای ستم‌دیدگان جدا نیستند. منبع آنها یکی است. معنای آنها یکی است. واقعاً دانستن یکی یعنی پاسخگو بودن به هر دو.

اگر مردمی هستند که کرامتشان همچنان عصر سردرگمی را روشن می‌کند، مردم فلسطین هستند — استقامتشان یادآوری که وضوح اخلاقی و سختگیری فکری از همان نور برمی‌خیزند.

مقاله‌های این کتاب به ترتیب زمانی چیده شده‌اند و مسیری از بینش در حال باز شدن را دنبال می‌کنند. اما برای کسانی که به قلب نیت آن کشیده شده‌اند — برای کسانی که منبع نور آن را جستجو می‌کنند — شاید بخواهید ابتدا دو قطعه بعدی را بخوانید: «از قلب و جان» و «نور، انرژی، اطلاعات، زندگی».

اولی جریان پنهان زیر کلمات را آشکار می‌کند — انگیزه‌ای که نمی‌توان توضیح داد، فقط به یاد آورد. این چرخشی به درون است، بازگشتی به احساسی که فکر را به وجود می‌آورد.

دومی نور را نه تنها به عنوان نماد، بلکه به عنوان جوهر تأمل می‌کند: آن که به عنوان انرژی حرکت می‌کند، به عنوان اطلاعات سخن می‌گوید و به عنوان زندگی بیدار می‌شود. این نظریه نیست، بلکه حضوری متحدکننده است — امضای معنا که در بافت وجود بافته شده.

این مقاله‌ها با هم لنزی تشکیل می‌دهند که از طریق آن بقیه می‌تواند واضح‌تر دیده شود. آنها استدلال کتاب را به پایان نمی‌رسانند؛ منشأ آن را روشن می‌کنند.

این اثر در بیست و چهار زبان تحت مجوز **Creative Commons Attribution-ShareAlike** منتشر شده است. به قیمت تمام شده عرضه می‌شود تا به کتابخانه‌ها برسد و آنجا بماند — حفظ شده، قابل دسترس، آزاد برای نقل قول، آزاد برای ساختن بر آن. زیرا دانش، مانند نور، وقتی به اشتراک گذاشته می‌شود، چند برابر می‌شود.

اگر این کلمات شما را به حرکت درآورند، بگذارید به بیرون حرکت کنند: از مردم فلسطین حمایت کنید، از طریق آژانس امداد و کارهای سازمان ملل متحد (UNRWA) یا هر سازمانی که نور پایدار آنها را حفظ می‌کند.

کاش این کتاب به عنوان چراغ کوچکی در زمان تاریک خدمت کند — نه صدای نویسنده، بلکه حمل امانتی، ردپایی از پیامی که نه از انتخاب آمد، بلکه از نور.